

تلاش‌های شاعر بزرگ اردن (عرار)

در قلمرو ادبیات فارسی

برگرفته از پایان‌نامه دکتری به راهنمایی آقای دکتر علی محمد مؤذنی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و بسام علی رباعه

(از ص ۱۵۵ تا ۱۷۰)

چکیده:

مصطفی وهبی التل ملقب به عرار (۱۸۹۹-۱۹۴۹ م) بزرگترین شاعر و پرآوازه‌ترین ادیب، روشنفکر و فرهیخته اردن است. او از دیرباز به ادبیات فارسی و به ویژه رباعیات خیام روی آورد و از این رهگذر بود که با زبان شیرین فارسی آشنا شد و حتی توانست گزیده‌ای از رباعیات خیام را به گونه‌ای مطلوب به زبان عربی برگرداند. این ترجمه، نخستین برگردان از زبان فارسی به عربی است. تلاش‌های شاعر بزرگ اردن در گسترش ادبیات فارسی منحصر به ترجمه رباعیات خیام نیست، بلکه او به بررسی شخصیت، فلسفه، آثار خیام و... نیز می‌پردازد. و چندین مقاله در این زمینه نوشته که در آنها به مولانا، سعدی و حافظ نیز اشاره شده است. بدون شک خدمات او در جهت گسترش ادبیات فارسی انکارناپذیر است، و بدون افراط و تفریط این تلاش‌ها نقطه عطف تاریخی در نمایاندن توجه مردم اردن به ادبیات فارسی است. مراد نگارنده از این مقاله این است که این کوشش‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهد تا هر چه بهتر و بیشتر مورد استفاده علاقه‌مندان قرار بگیرد.

واژه‌های کلیدی: خیام، رباعیات، تلاش‌های عرار، شاعر اردن.

مقدمه :

زبان شیرین فارسی یکی از مهمترین و پرآوازه‌ترین زبان‌های جهان شمرده می‌شود، و سابقه طولانی و پیشینه بس کهن در ریشه‌های تمدن و فرهنگ جهان دارد. همه می‌دانند که زبان فارسی دومین زبان جهان اسلام می‌باشد، و بدون شک ادبیات فارسی بعد از اسلام با ادبیات عرب آمیخته شده است؛ لذا زبان و ادبیات فارسی از آن روزگار مورد توجه و عنایت و اهتمام عرب‌ها و مسلمانان قرار گرفته است.

اگرچه آشنایی اردنیان با زبان و ادبیات فارسی در دوره معاصر به اوایل قرن بیستم میلادی برمی‌گردد، اما به طور یقین آنها پیش از این قرن نیز با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشتند؛ زیرا اردن هاشمی پیش از میلاد مسیح جزو سرزمین‌های تحت نفوذ امپراتوری پارسی بود، اما هیچ سندی دال بر این مدعی - که اردنیان با زبان فارسی آشنایی داشتند - غیر از واژه‌های فارسی که در لهجه عامیانه اهل اردن مانده است مانند: سرداب، زنار، بابوج، رسن، خم، سطل، طشت، لگن، کرسی، شال، طرپوش، صندل و غیره ... وجود ندارد، و همان الفاظ و واژه‌های فارسی بازمانده در لهجه عامیانه اهل اردن از روزگاران گذشته نشان دهنده آشنایی اردنیان - در اعتقاد پژوهنده - با زبان فارسی می‌باشند.

بدیهی است که مراد محقق و پژوهنده از این بحث این است که تلاش‌های شاعر بزرگ اردن را در خدمت زبان و ادبیات فارسی مورد بحث و بررسی قرار بدهد، و کوشش‌های او به شرح زیر است:

الف - ترجمه رباعیات خیام، که کتابی است مشتمل بر ۱۷۰ رباعی که در سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۵ ترجمه شده است، او ابتدا برخی از رباعیات را در مجله «منیرفا» منتشر می‌کرد، سپس این رباعیات به صورت کتاب منتشر شد.

ب - کتاب او درباره خیام.

ج - مقاله‌های او در مورد خیام که به شرح زیر است:

۱- بررسی افکار خیام .

۲- عمرخیام و موسی بن میمون .

(سخنرانی عرار در سمینار ادبی که در عمان پایتخت اردن برگزار شده بود).

۳- مقاله‌ای در مورد ترجمه‌های رباعیات خیام.

۴- دو مقاله با عنوان : خیام و رباعیات او (درباره نقد ترجمه رباعیات خیام که توسط امین نخله انجام شده بود و در مجله «منیرفا» سال ۱۹۲۵ منتشر می‌شد، سپس این دو مقاله به همراه ترجمه‌های رباعیات خیام که به کوشش د. یوسف بکار انجام شده به چاپ رسید).

اگرچه تلاش و خدمات ارزشمند اردنیان در زمینه زبان و ادبیات فارسی بسزا و پراهمیت و لایق بحث و بررسی است، اما متأسفانه این تلاش‌ها و خدمات هنوز در حاله‌ای از ابهام و تاریکی قرار دارد و هنوز مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است؛ لذا مراد نگارنده از این پژوهش این است که این خدمات را مورد بحث و بررسی قرار بدهد تا جای خود را در میان آثار انجام شده پیدا کند. این تحقیق را با تلاش‌های شاعر بزرگ اردن (عرار) آغاز می‌کنیم که بدون شک عملکرد و سهم وی در این کوشش‌ها انکارناپذیر و حتی ستودنی است، و بدون افراط و تفریط نقطه عطف تاریخی در توجه اردنیان به ادبیات فارسی و به ویژه رباعیات خیام بود؛ زیرا ترجمه رباعیات خیام توسط عرار نخستین ترجمه اردنی و هشتمین ترجمه عربی بود، و مهمتر از این که ترجمه عرار نخستین ترجمه عربی از روی زبان اصلی رباعیات به حساب می‌آید. قبل از پرداختن به کوشش‌های عرار به زندگی‌نامه و آثار ایشان می‌پردازیم.

زندگی نامه عرار:

مصطفی وهبی التل از بزرگترین شعرای اردن و پدر شعر اردن ملقب به (عرار) است که در شهر اربد واقع در شمال اردن سال ۱۸۹۹ میلادی دیده به جهان گشود، و در همان شهر در سال ۱۹۴۹م دیده از جهان فرو بست. شاعر بزرگ ما ستاره‌ای است که در آسمان اردن می‌درخشد که از دیرباز به خدمت زبان و ادبیات فارسی روی آورد و توانست خدمات ارزشمند و قابل توجه و جاودانه ارایه کند؛ امروز اردنیان افتخار می‌کنند که این ستاره درخشان و چراغ تابناک به ادبیات فارسی و به ویژه رباعیات خیام اهتمام ورزید که نخستین ترجمه عربی رباعیات خیام از روی زبان فارسی و هشتمین ترجمه عربی از لحاظ ترتیب تاریخی توسط عرار نصیب اردنیان گردید.

شاعر بزرگ اردن لقب خود (عرار) را از شاعر جاهلی عرار بن عمرو بن شأس الأسدی گرفت؛ زیرا وی با همین شاعر شباهت زیادی داشت، و کنیه او «ابو وصفی» است که نخست وزیر اردن بود، عرار تحصیلات مقدماتی خود را در «اربد» به پایان رساند، سپس در سال ۱۹۱۲م برای ادامه تحصیل راهی دمشق شد، و در مدرسه «عنبر» ثبت نام کرد، اما چندی بیش نپایید که به دلیل شرکت کردن در تظاهرات علیه عثمانی‌ها به بیروت تبعید شد؛ وی مدتی بعد دوباره به دمشق برگشت.

در تابستان ۱۹۱۶م مصطفی به «اربد» برگشت، و به عنوان معلم در مدرسه پدر مشغول به کار شد، اما به علت اختلاف با پدر خود «اربد» را ترک کرد، و همراه دوستش دکتر محمد صبحی ابو غنیمه به سوی استانبول راهسپار شد، اما به آنجا نرسید و در شهر «عربگیر» در عراق، نزد عمویش، علی نیازی، که فرماندار آن منطقه بود اقامت گزید، و در سال ۱۹۱۸ با خانم منیفه دختر ابراهیم بابان که خواهر همسر عمویش بود ازدواج کرد، و در سال ۱۹۱۹ به وطن خود برگشت، و طولی نکشید که

دوباره به دمشق مسافرت کرد، سپس برای ادامه تحصیل و به پایان رساندن تحصیلات خود در مقطع دیپلم در مدرسه «سلطانیه» عازم حلب شد. در سال ۱۹۲۲م عرار به عنوان معلم مشغول به کار شد و در مناطق مختلف اردن نقش خود را ایفا کرد، و در سال ۱۹۳۰ پروانه وکالت گرفت و در سال ۱۹۳۱ به علت نوشتن یک سری از مقالات به «عقبه» که در جنوب اردن قرار دارد تبعید شد. عرار در میان سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۴۲م به عنوان سربازرس در وزارت معارف منصوب شد، و همچنین به عنوان مدیر ناحیه، بخشدار، رئیس نویسندگان دادگاه تجدیدنظر (استیناف) و مدعی العموم (دادستان) و رئیس تشریفات در دیوان عالی منصوب گردید، او در سال ۱۹۴۲ بر اثر نزاع با نخست‌وزیر وقت از پست حاکم منطقه «السلط» برکنار و روانه زندان شد که هفتاد روز در زندان «محطه» در عمان سپری کرد.

شاعر بزرگ اردن از سال ۱۹۴۲ به بعد به عنوان وکیل مشغول به کار شد، و دفتر شخصی خود را در عمان گشود. و همکارش محمود المطلق به عنوان نخستین کسی بود که به جمع‌آوری دیوان اشعار عرار: «عشیات وادی الیابس»، «شب‌های وادی الیابس» دست زد و آن را به چاپ رساند.

مصطفی وهبی التل در سال ۱۹۴۹م دیده از این جهان فروبست و طبق وصیت وی در تپه اربد به خاک سپرده شد که گفته بود:

يا أردنياتُ إن أوديتُ مُغْترباً فأنسجّنها بأبي أنتنَّ أكفاني
و قلنَ للصَّحْبِ: واروا بعضَ أعظمِهِ في تلِّ إربدٍ أوفي سفحِ شَيْحانِ

(عشیات وادی الیابس ص ۴۱۴)

(ای بانوان اردنی اگر در غربت جان خود را از دست بدهم شما را به خدای خود که به دست خودتان کفن‌هایم را بدوزید، و به دوستان بگویید که برخی از پاره‌های او را در تپه اربد یا در دامنه کوه شیحان دفن کنید).

شایسته ذکر است که خانه عرار واقع در زادگاه خویش «اربد»، اکنون به موزه مبدل شده است.

فرهنگ عرار

مصطفی وهبی التل تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاه خویش به پایان رسانده، سپس راهسپار دمشق و حلب شده که دیپلم را از مدرسه «سلطانیه» در سال ۱۹۲۰ گرفت، و در خلال این مدت زبان ترکی را که به عنوان زبان رسمی آن دوره بود یاد گرفت، و همچنین زبان فارسی و فرانسوی آموخت و در سال ۱۹۳۰ پروانه وکالت گرفت.

شاعر بزرگ اردن تحصیلکرده، با فرهنگ و از نخبگان و روشنفکران میهن خویش بود، این مسأله در دیوان و مجموعه آثار او آشکار است، و نیازی به شرح و تفصیل ندارد؛ درباره آشنایی او با زبان فارسی دکتر زیاد الزعبی می گوید:

«از رهگذر آشنایی عرار با دو زبان ترکی و فارسی بود که توانست با ادبیات هر دو زبان و به ویژه ادبیات فارسی آشنا بشود، او شیفته و دل بسته عمرخیام بود؛ لذا رباعیات او را ترجمه کرده و در مقدمه ترجمه خود از میهن این شاعر بزرگ یعنی ایران سخن می گوید و به بررسی فلسفه او می پردازد، همچنین به بررسی آثار دیگر ادیبان پارسی زبان همچون سعدی شیرازی، جلال الدین رومی و حافظ شیرازی پرداخته» (مصطفی وهبی التل ۱۹۹۹، ص ۳۸).

شایان ذکر است که مصطفی وهبی التل ارتباط زیادی با شاعران هم عصر خویش مانند: ابراهیم ناجی، احمد صافی النجفی، ابراهیم طوقان، عبدالکریم الکریمی، الشیخ فؤاد الخطیب و فخری البارودی داشته، و از روابط محکم و استوار با پادشاه اردن عبدالله بن الحسین برخوردار بوده است.

داستان عشق عرار و خیام

وقتی که از خدمات و عملکرد شاعر بزرگ اردن سخن می‌گوییم بایستی شایستگی‌ها، توانایی‌ها، آشنایی او با زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و فرانسوی و همچنین کوشش‌های پایبندی عرار برای روشنگری اذهان عموم مردم عرب زبان دربارهٔ خیام، فلسفه خیامی، رباعیات خیام و ادبیات فارسی را بطور عمومی در نظر داشته باشیم.

داستان عشق شاعر اردن به خیام به سال ۱۹۱۲ میلادی برمی‌گردد که هنوز عرار چهارده سال بیش نداشت؛ در این سال انتشارات المعارف مصر ترجمه عربی رباعیات خیام را توسط ودیع البستانی به چاپ رساند، و در همان سال شاعر ما در آستانه مسافرت به دمشق برای ادامه تحصیل در مدرسه «عنبر» بود، اما در این اثنا محمد ذوالغنی همشهری عرار نخستین فرد اربدی بود که به یک نسخه از این کتاب دست یافت، عرار از این نسخه استفاده کرده، توانست به مطالعه رباعیات خیام برای اولین بار پردازد، و با آرای فلسفی شاعر و حکیم نیشابور درباره بهشت، دوزخ، ثواب و عقاب، فلسفه زندگی، شراب و مستی و موضوعات دیگر آشنا بشود، و این رباعیات تأثیر بسزا بر شاعر اردن گذاشته، و درهای مختلف را در مقابلش گشود، و از آن لحظه شیفته و دل‌باخته خیام شد و خود را به مکتب خیام نسبت داد، عموماً به عنوان کوچکترین شاگرد خیام به شمار می‌آید، و شعری به شیوهٔ او و تحت تأثیر وی به رشتهٔ نظم در آورده است (محمود عبیدات، ص ۴۲).

أنا في القرية لا أشكو الحزنُ و سوی القرية لا أبغي سكنُ
إنما يسعدُ في الدُّنيا فتى لا يرومُ العيشَ في ظلِّ الفتنُ

فتولی دونما یرجو مآب

(عشیات وادی الیابس، ص ۶۱۴)

(من در روستا از غم و اندوه گله‌مند نیستم و به جز روستا زندگی دیگر را

نمی‌خواهم، جوانی در دنیا سعادت‌مند است که زندگی را در سایه فتنه‌ها نمی‌جوید، رفت و امید به برگشتی دیگر ندارد).

شاعر و حکیم نیشابور توانست با فلسفه خود تأثیر بسزا در زندگی و حیات این شاعر اردنی بگذارد، و تأثیر خیام بر عرار تنها در شعر و ادب نبود، بلکه در رفتار و زندگی وی نیز منعکس شده است؛ زیرا شاعر بزرگ اردن تحت تأثیر خیام موی خود را بلند می‌گذاشت وی درباره فلسفه خود می‌گوید که «خیامی المشرب» است، و همچنین عیاشی و خوشگذرانی وی متأثر از اندیشه‌های خیام بود و تأثیر شراب در شعر عرار انکارناپذیر است (عیسی الناعوری ۱۹۸۰، ص ۲۶). در حقیقت عرار عاشق و شیفته خیام بود؛ چون عاشق از معشوق در همه امور و جوانب زندگی خود پیروی می‌کند؛ به این خاطر عرار زبان فارسی را آموخت و توانست به خوبی رباعیات خیام را بخواند، و همانطور که البدوی المثلث می‌گوید: «عرار وقتی که به دمشق رسید برای ادامه تحصیل در مدرسه «عنبر» به جستجوی رباعیات خیام پرداخت، و آنها را به سختی و دشواری به دست آورد و شروع به خاطر سپردن آنها کرد». (البدوی المثلث، ص ۳۰)

او تحت تأثیر این رباعیات قرار گرفت و مجموعه‌ای از شعر حماسی به رشته نظم در آورد، و چندین مقاله درباره رباعیات خیام و ترجمه‌های ایشان نوشت و مباحثه با دیگران داشت، همچنین پژوهشی در زندگی خیام کرده و این پژوهش را به رشته تحریر در آورده است، و برای ما همین کافی است که عرار درباره فلسفه خود اعتراف می‌کند که فلسفه خیام گونه دارد، و خویش را «خیامی المشرب» وصف می‌کند، دکتر زیادالزعبی درباره تأثیر خیام نیشابوری بر عرار و اهتمام و توجه وی به خیام و ترجمه رباعیاتش می‌گوید: «عرار شیفته شخصیت خیام بوده، و شخصیت او را به عنوان محور توجه خود قرار داده بود، و در نخستین مرحله آشنایی با خیام که در سن جوانی وی صورت گرفت، به تقلید ساده از وی که با

عمرش تناسب داشت پرداخت، ولی در مرحله بعد به مطالعه اشعار خیام و کتابهایی که در مورد فلسفه او به رشته نگارش در آمده دست زد، و در اوایل دهه دوم قرن بیستم با تکیه بر اندک دستمایه‌ای و شناختی که از زبان فارسی داشت که به گفته خودش آن را برای مطالعه آثار خیام به زبان اصلی فرا گرفته بود، و همچنین با تکیه بر آگاهی فراوانی که از زبان ترکی داشت و به وسیله این زبان ترجمه ترکی رباعیات خیام را که توسط حسین دانش و رضا توفیق صورت گرفته بود خواند، علاوه بر این از ترجمه ودیع البستانی نیز کمک گرفته و توانست به ترجمه نثری رباعیات خیام دست بزند، و در نهایت نتیجه تمام این تلاش‌ها ترجمه نثری (۱۵۵) رباعی از خیام بود که سرانجام به صورت کتاب به چاپ رسید علاوه بر این تعدادی دیگر از ترجمه‌هایی که از رباعیات داشت در مجله «منیرفا» به چاپ رسیده بود.

(زیاد الزعبی ۱۹۹۹ م، ص ۲۳)

بدون شک تلاش‌های عرار و خدمات ارزشمند وی به زبان و ادبیات فارسی منحصر به ترجمه رباعیات خیام نمی‌گردد؛ بلکه علاوه بر اینها او به بررسی شخصیت و آثار علمی و ادبی خیام می‌پردازد، و گواه ما بر این مسأله نوشته‌های عرار و کتاب اوست که در زمینه خیام، زندگی و شخصیت او، همچنین محیط جغرافیایی ایران اوضاع جغرافیایی ایران که در دهه چهل قرن بیستم به رشته نگارش در آورده است و توانست مقدمه این کتاب را به پایان برساند؛ در این مقدمه چنین آمده: «چون موضوع این کتاب «عمر خیام» است که یکی از نابغه‌هایی است که شخصیت او به علت تسامح و سهل‌انگاری و ضروری که از ناحیه بی‌دقتی مورخین در پذیرفتن خبر و عدم توجه به مضمون و هسته خبر به کتب شرقی رسیده در حاله‌ای از شک و بدگمانی قرار گرفت، و مورخین در مورد زندگی او و عقیده‌اش به توافق نرسیدند، و از این رو لازم می‌دانیم که قبل از پرداختن به شرح زندگی وی، و بحث و بررسی شعر او و فلسفه‌هایش که در شعرش انعکاس یافته به خلاصه‌ای از

ویژگی‌های محیط معنوی و مادی که در آن پرورش یافته و بر شخصیت او تأثیر گذاشته، پردازیم». (همان، ص ۲۴)

علاوه بر این مصطفی وهبی التل از تأثیر محیط زندگی خیام و انعکاس آن بر رباعیات او سخن می‌گوید وی همچنین به توصیف موقعیت جغرافیایی ایران پرداخته و توضیحی مفصل درباره آن داده است.

هنوز نوشته‌های شاعر بزرگ اردن درباره خیام و رباعیات او به پایان نرسیده؛ بلکه ادامه دارد، در سال ۱۹۲۵ م مجله «منیرفا» گزیده‌ای از ترجمه رباعیات خیام را توسط امین نخله به عنوان «ترجمه تازه خیام» منتشر کرد، و بمحض اینکه این ترجمه در دست عرار قرار گرفت وی دست به قلم شد و به نوشتن مقاله‌ای درباره ترجمه امین نخله پرداخت، او از این ترجمه انتقاد کرده و دیدگاه‌های خود را در این زمینه بیان نموده است و آنرا به عنوان ترجمه‌ای بی دقت می‌داند. (مصطفی وهبی التل، ۱۹۹۹، ص ۲۳۹)

اهتمام و توجه شاعر بزرگ اردن به خیام تا رحلت او از این دنیا ادامه داشت، و در جستجوی شناخت حکیم نیشابور بود. او موضوع بحث و بررسی خیام و آثار وی را دنبال کرده و سخنرانی‌ای با موضوع مقایسه خیام با ابن میمون و ابن سینا در سمینار ادبی که در عمان پایتخت اردن برگزار شده بود، ایراد کرده است. در این سخنرانی، عرار پژوهشی علمی، مستند، و گسترده درباره خیام و اهتمام خاورشناسان به شخصیت و رباعیات او تقدیم و ارایه نمود، که بازگوکننده توجه عمیق و آگاهانه عرار به این موضوع و اهتمام غربی‌ها به خیام می‌باشد. (زیاد الزعبی، ۱۹۹۹، ص ۲۵)

عرار در این سخنرانی بر این نکته تأکید می‌کرد که خیام شراب‌خوار و زندقه نبوده بلکه شاعر و صوفی از تراز عارفانی همچون ابن الفارض می‌باشد، و تا به حال دانشمندان و پژوهندگان و خیام‌شناسان بر سر این مسأله به توافق نرسیده‌اند؛ بلکه

این قضیه مورد اختلاف مانده (علی دشتی، ۱۳۴۸ هـ، ص ۲۱۵ و خرمشاهی ۱۳۷۳ هـ، ص ۱۲)، و ما با دیده احترام به نظر عرار می‌نگریم، همچنین مهمترین نکته‌ای که در سخنرانی عرار ذکر گردیده این است که از یافتن کتاب «رسالة الكون والتكليف» که متعلق به عمر خیام است، خبر می‌دهد.

آخرین مقاله از شاعر بزرگ اردن در مورد ترجمه ودیع البستانی از رباعیات خیام می‌باشد، او در این مقاله به ترجمه‌های عربی رباعیات خیام اشاره می‌کند، و این مسأله بر این دلالت می‌کند که عرار ترجمه‌های عربی رباعیات خیام را پیگیری می‌کرد، برخی از اینها را تأیید می‌نمود و از برخی انتقاد می‌کرد (مصطفی وهبی التل، ۱۹۹۹، ص ۲۳۹) و این مقاله به صورت پیش‌نویس مانده و بقیه آن را در دست نداریم و شاعر اردن می‌خواست این مقاله را در «روزنامه اردن» به چاپ برساند، شایان ذکر است که نوشته‌ها و آثاری که از عرار درباره خیام و رباعیات او در دست داریم بایستی به صورت کتاب مستقل در بیاید؛ دکتر زیاد الزعبی در این زمینه می‌گوید: «بنده معتقدم که جمع‌آوری آثار عرار سهم بسزایی در شناخت او خواهد داشت، و همچنین ما را در بحث و بررسی تأثیر خیام بر عرار به ویژه بر شعر وی یاری می‌کند» (زیاد الزعبی، ۱۹۹۹، ص ۲۵)

عرار و ترجمه‌های رباعیات خیام

نباید از نظر دور داشت که روی آوردن شاعر بزرگ اردن به زبان فارسی به خاطر رباعیات خیام بوده، و خود عرار در این زمینه تصریح می‌کند که او زبان فارسی را یاد گرفت تا بتواند رباعیات خیام را در زبان اصلی آن بخواند؛ در حقیقت داستان عشق عرار به خیام همانطور که قبلاً اشاره شده در سال ۱۹۱۲ م شروع شده؛ در این سال عرار رباعیات خیام را توسط ترجمه ودیع البستانی خواند که به دل بستگی و شیدایی او به خیام انجامید، و همان‌گونه که اشاره شد در صدد خواندن ترجمه این

رباعیات و حفظ کردن آن برآمد، که بعد این دلباختگی انگیزه‌ای برای یاد گرفتن زبان فارسی و برگرداندن این رباعیات به زبان عربی شده است.

داستان عشق و دلباختگی عرار ده سال طول کشید تا به نتیجه و ثمر رسید، مصطفی وهبی التل کمر همت بست و در سال ۱۹۲۲م شروع به ترجمه گزیده‌ای از رباعیات خیام کرد، این نخستین تلاش عرار برای ترجمه رباعیات خیام به حساب می‌آید، در حقیقت ترجمه رباعیات خیام توسط شاعر بزرگ اردن در کنار اهتمام و توجه او به خیام بود که محورهای این تلاش عبارت‌اند از: خیام، رباعیات وی، شخصیت خیام و فلسفه او که بر مغتنم شمردن لحظه‌ها مبتنی است؛ در اینجا یادآوری می‌کنم که دست زدن به این ترجمه حکایت از شجاعت، پابندی، عظمت و فرهنگ دوستی عرار می‌کند که عشق، محبت و علاقه‌مندی وی به خیام در ترجمه رباعیات او تجلی یافته است. همچنین یادآوری می‌کنم که عرار واژه‌های فارسی مانند: کیوان، شیشه، باره، اهل دل، کدخدا، نوروز، دوباره، برکار، و الفاظی مثل: جمشید، کایوکباد، زالی و غیره در اشعار خویش استفاده می‌کرد، و این الفاظ حاکی از تأثیرپذیری عرار از خیام در دیوانش است که این مسأله در اشعار عرار خیلی واضح است و برخی نویسندگان به این قضیه اشاره کرده‌اند (البدوی المثلث، ص ۷۷، و احمد ابومطر ۱۹۷۷، ص ۲۰۷) و پژوهنده در اینجا به این نکته اکتفا می‌کند و در مقاله‌ای جدا به بحث و بررسی تأثیر خیام بر اشعار عرار خواهد پرداخت.

قابل ذکر است که عرار در ابتدا می‌خواست ترجمه‌ای منظوم از رباعیات خیام به رشته نگارش در آورد و در ترجمه نخستین رباعی از این شیوه استفاده کرده که این رباعی به شرح زیر است:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من!
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من!
هست از پس پرده گفتگوی من و تو

چون پرده برافتد نه تومانی و نه من!
و وی این رباعی را چنین به عربی برمی‌گرداند:
للأزل أسرار لا أنا أعلمها ولا أنت!
وهذه الأحجية لا أنا أفهمها ولا أنت!
ما قالنا و قيلنا خلف الحجاب إلا حدس
ينتهي متى أزجيت الستائر حين لا أبقى أنا ولا أنت!

(مصطفی وهبی التل، ۱۹۹۹، ص ۶۵ و یوسف بکار، ۱۹۸۸، ص ۲۶۹)

اما شاعر بزرگ اردن به ترجمه منظوم خود ادامه نداد بلکه دست از این ترجمه کشید و به ترجمه منثور روی آورد.

بدیهی است که ترجمه‌های شاعر بزرگ اردن به خاطر مجموعه‌ای از اسباب و علت‌ها از اهمیت و عنایت بسیاری برخوردار است؛ زیرا این ترجمه نخستین ترجمه اردنی، اولین ترجمه عربی از روی زبان فارسی و هشتمین ترجمه عربی بعد از ترجمه احمد حافظ عوض (۱۹۰۱)، عیسی اسکندر المعلوف (۱۹۱۰)، ودیع البستانی (۱۹۱۲)، مترجم ناشناخته (۱۹۱۲)، عبدالرحمن شکری (۱۹۱۳)، عبداللطیف النشار (۱۹۱۷) و محمد السباعی ۱۹۲۲ شمرد می‌شود. (مصطفی وهبی التل، ۱۹۹۹، ص ۷)

دکتر یوسف بکار که خدمات ارزشمند و پرفایده و تحقیقات گرانقدری را در مورد رباعیات خیام انجام داد و ترجمه گزیده عرار از رباعیات خیام را به صورت کتاب در آورد، در مقدمه این کتاب می‌گوید: «این ترجمه علاوه بر اهمیت و ترتیب تاریخی آن ... نخستین تجربه جسورانه عربی بود که صاحبش توانست گزیده‌ای از رباعیات خیام را از روی زبان اصلی ترجمه کند، در حالی که ترجمه‌های پیشین از روی ترجمه‌های انگلیسی و برجسته‌ترین آنها ترجمه مشهور فیتزجرالد بود، همچنین بیشتر از دو سوم ترجمه‌های منثور و منظومی که به زبان عربی از رباعیات

خیام صورت گرفته و تعدادش به شصت ترجمه می‌رسد از روی زبان اصلی ترجمه نشده بود.» (مصطفی وهبی التل، ۱۹۹۹، ص ۷)

خود عرار پیش از دکتر بکار در مورد ویژگی‌های ترجمه خویش تصریح می‌کند که ترجمه او با ترجمه‌های دیگری که از زبان انگلیسی صورت گرفت فرق دارد و متمایزتر است؛ زیرا ترجمه او از روی زبان اصلی خیام صورت گرفته است (همان ص ۲۳۹)، سپس به چگونگی روش ترجمه‌اش و ویژگی‌های آن به ایراد سخن می‌پردازد و می‌گوید: «چند سال پیش وقتی که نخستین ترجمه شعری رباعیات خیام را خواندم برایم بسیار دل‌انگیز و جذاب بود و به یادگیری زبان مردم عصر خیام پرداختم، تا از خواندن رباعیات به زبان اصلیش لذت ببرم، سپس به مطالعه همه آنچه درباره خیام و رباعیات او به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی نوشته شده پرداختم و به یک ترجمه متمایز از روی زبان اصلی این رباعیات دست زدم ... (همان، ص ۲۳۹). از نظر عرار ویژگی‌ها و برجستگی‌های ترجمه او به این شرح است:

۱- پیش از ترجمه هر رباعی همه دیدگاه‌های فیلسوفانه و متصوفانه‌ای را که به نظر می‌رسید خیام از آنها الهام گرفته، مطالعه می‌کردم.

۲- کلمه‌های عربی را که به عنوان معادل برای کلمه‌های فارسی قرار می‌دادم از همه جوانب و از همه لحاظ با واژگان فارسی مطابقت داشتند.

۳- در ترجمه عربی خود سعی می‌کردم از روشی که خیام در فارسی برای خود برگزیده پیروی کنم بدون اینکه به فرقی که این دو زبان در روش و اسلوب و بیان آراء دارند توجهی داشته باشم. (مصطفی وهبی التل، ۱۹۹۹، ص ۲۴۷)

عرار در این مقاله از نقاط ضعف ترجمه خود سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که او به زبان فارسی مسلط نبود تا بتواند از اشتباه در ترجمه در امان باشد و می‌گوید: «شناختی را که من از زبان این رباعیات دارم فقط منحصر به فراگیری دستور این زبان است و در ترجمه هر رباعی بارها به کتاب فرهنگ فارسی مراجعه می‌کردم.» (همان،

همان گونه که از کلام عرار بر می آید، وی اهل فروتنی و تواضع بوده لذا به شرح نقاط ضعف ترجمه خود پرداخته است که متأسفانه بعضی نویسندگان از مراجعه مکرر ایشان به فرهنگ ایراد گرفته، ایشان را به کمی آگاهی از زبان فارسی متهم می‌کنند. (یوسف بکار، ۱۹۸۸، ص ۲۶۸، ۲۷۱) در صورتی که نویسنده همانگونه که بیان شد معتقد است که این کلام وی فقط از باب تواضع است نه از باب کمی آشنایی وی با زبان فارسی.

دکتر یوسف بکار درباره انگیزه‌هایی که او را به چاپ کردن ترجمه عرار واداشت صحبت می‌کند و می‌گوید که سبقت زود هنگام التل و دلالت‌های تاریخی، هنری و علمی آن نسبت به روزگار خود مرا برای تحقیق این اثر و به چاپ رساندنش مصمم‌تر گردانید (مصطفی وهبی التل، ۱۹۹۹، ص ۸). نکته جالب ذکر در دیدگاه استاد بزرگوار ما این است که ایشان بر این ترجمه از لحاظ اهمیت، ترتیب تاریخی و سبقتی که این ترجمه از روی زبان اصلی داشت تأکید می‌کند، و خلاصه اینکه دیدگاهش در مورد ترجمه عرار توانست به خوبی‌ها و ویژگی‌های بارز این ترجمه و چیزهایی که این ترجمه را از دیگر ترجمه‌ها متمایز می‌کند، اشاره کند. چنین نتیجه‌گیری انگیزه‌ای برای پژوهنده خواهد بود تا این نخستین ترجمه رباعیات به زبان عربی را که از روی زبان فارسی صورت گرفت مورد بحث و بررسی قرار بدهد.

نتیجه:

آشکار است که تلاش‌های شاعر بزرگ اردن در خدمت زبان و ادبیات فارسی، گل سرسبد کوشش اردنیان است. او به مدت ده‌ها سال در زمینه رباعیات خیام فعالیت می‌کرد و پژوهش شکوهمند این ادیب دانا و خستگی‌ناپذیر، نگارنده را به یاد شعری از سراینده نامدار عرب، متنبی می‌اندازد:

و إذا كانت النفوس كبارا
تعبت في مرادها الأجسام
يا اين بيت زيبا و پرمعناى اميرالشعراء، احمد شوقى:
و مانيل المطالب بالتمنى
ولكن تؤخذ الدنيا غلابا

منابع:

- ١- الترجمات العربية لرباعيات الخيام: دراسة نقدية د. يوسف بكار، منشورات مركز الوثائق والدراسات الانسانية، جامعة قطر، الدوحة، ١٩٨٨م.
- ٢- الحركة الشعرية في الضفة الشرقية من المملكة الأردنية الهاشمية د. عيسى الناعوري، ١٩٨٠م.
- ٣- دمی با خیام، علی دشتی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ١٣٤٨ هـ
- ٤- رباعیات عمرالخیام ترجمه مصطفی وهبی التل (عرار) حققها و استخراج أصولها و درسها د. يوسف بكار، الطبعة الثانية، مكتبة الرائد العلمية، عمان، ١٩٩٩.
- ٥- رباعیات خیام با تصحیح، مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم، انتشارات ناهید، تهران، ١٣٧٣ هـ
- ٦- سيرة الشاعر المناضل؛ مصطفی وهبی التل (عرار) محمود عبیدات، و زارة الثقافة، عمان، د. ت.
- ٧- عرار شاعر الأردن، البدوي الملثم (يعقوب العودات) دارالقلم، بيروت، لبنان، د. ت.
- ٨- عرار الشاعر اللامتمی، أحمد أبو مطر، ١٩٧٧م.
- ٩- عشیات وادي الیابس؛ دیوان مصطفی وهبی التل (عرار) جمع و تحقیق و تقدیم د. زیاد الزعبي، الطبعة الثانية، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بيروت و دار الفارس للنشر و التوزيع، عمان ١٩٩٨م.
- ١٠- علی هامش العشیات، د. زیاد الزعبي، الطبعة الاولى، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بيروت و دار الفارس للنشر و التوزيع، عمان، ١٩٩٩م.

